

راهکارهای آموزش ارزش زندگی کردن به دانش آموزان

فاطمه سادات توفیقی اصل^۱، عاطفه توفیقی اصل^۱، سید برزو جمالیان زاده^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان

^۲ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه فرهنگیان

نویسنده مسئول:

طوبی عزیزی

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی راهکارهای آموزش ارزش زندگی کردن به دانش آموزان می باشد. این پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات کاربردی و به لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات توصیفی می باشد، شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و با بررسی منابع مختلف موجود در زمینه مورد مطالعه می باشد که با استفاده از آن می توان در زمینه آموزش ارزش ها به دانش آموزان اقداماتی صورت داد. جامعه آماری پژوهش طیف محصلان در آموزشگاه ها می باشد. ارزش ها در زندگی مهارت هایی هستند که به افراد برای کنش متقابل با دیگران کمک می کنند. در مدرسه، ارزش ها ممکن است با هم کلاسی ها، معلمان و سایر کارکنان مدرسه باشد. در مراحل بعدی زندگی، این کنش متقابل با همکاران، سرپرستان، دوستان و افراد دیگر برقرار می شود که شخص ملاقات می کند. در آموزش فراگیر که دانش آموزان با نیازهای ویژه در کلاس های درس عادی در کنار سایر دانش آموزان با استفاده از خدمات معلم مرجع (رابط) به عنوان تسهیلگر مشغول به تحصیل میشوند، از نظر پذیرش در گروه همسالان خود با مشکل رو به رو می شوند. لذا در این مقاله سعی شده است تا با انجام تمهیداتی مبادرت به تقویت و آموزش شیوه های پذیرش ارزش ها در دانش آموزان کنیم تا با انجام آن بتوانند در زندگی مؤثر واقع شوند. در مقاله حاضر ضمن تعریف خصوصیات افراد توانا به لحاظ اجتماعی و مشکلات دانش آموزان در فهم ارزش های زندگی، شیوه های شناسایی ارزش های مفید در زندگی و نحوه آموزش آن به طور کامل توضیح داده می شود و در ادامه ضرورت، اهداف و نحوه آموزش شیوه های زندگی به دانش آموزان شرح داده می شود.

واژگان کلیدی: ارزش، زندگی سالم، رفتار.

مقدمه

مدرسه به عنوان حیاتی‌ترین نهاد رسمی در هر نظام آموزشی است. پویایی و تحرک هر نظام آموزشی را می‌توان در سیمای مدارس آن نظام جستجو و مشاهده کرد. در کشور ما مدرسه از گذشته دور نه تنها نهادی برای آموختن بوده است، بلکه مکانی برای عبادت، کسب فضایل اخلاقی، سیر در عوالم متعالی روحی و عاطفی نیز به حساب می‌آمده است. در واقع مدارس از گران‌بهاترین ذخایری شناخته می‌شوند که جوامع برای پیشرفت و ترقی در زمین‌های متعدد علمی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در اختیار دارند. تغییرات پی در پی نظام آموزشی با تبعیت و الگوبرداری از نظام‌های آموزشی دیگر جوامع بدون در نظر گرفتن قابلیت‌ها، استعدادها و امکانات بومی از یک طرف و از طرف دیگر رشد علم و تکنولوژی و انفجار اطلاعات به این ایده منجر شده است که مدارس دیگر به عنوان یکی از مهمترین نهادهای آموزش رسمی به شمار نمی‌روند. آنقدر دانش گسترش یافته و نیازهای فرهنگی توسعه یافته‌اند که تقریباً ارائه آموزش بدون کمک نهادهای آموزشی غیر رسمی غیر ممکن است. بنابراین شاید بتوان گفت که در عصر کنونی مدارس مدارس به تنهایی مهمترین و فعال‌ترین نهاد آموزشی محسوب نمی‌شوند. آموزش‌های غیر رسمی را می‌توان در چارچوب آموزش‌هایی دانست که جامعه در اختیار فرد قرار می‌دهد و از طریق شیوه‌های مختلفی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و یا تأثیری که خانواده در آموزش فرزندان دارد.

اگرچه نظام آموزش رسمی د ربرگیرنده هر نوع آکادمیک نیست، اما تأثیر بسیار مهمی بر فارغ التحصیلان مدارس دارد. آن می‌تواند به عنوان یک برنامه خارج از برنامه رسمی مدارس، ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها و مهارت‌های شخصی و اجتماعی دانش‌آموزان را که قسمتی از فرآیند مدارس و کلاس درس می‌باشد تحت تأثیر قرار دهد. (بلومبرگ و آیزنر^۱، ۲۰۱۰)

ارزش‌ها مقولاتی بسیار پر اهمیت می‌باشند که می‌بایست آموزش آن‌ها را از سنین کودکی به افراد آموزش دهیم یکی از ارزش‌های بسیار مهمی که در طول زندگی هر فرد می‌بایست به نحو احسن آموزش داده شود چگونگی ارزش زندگی کردن هست که در این مقاله سعی گردیده شیوه‌های آموزش آن به شیوه‌ای ساده آموزش داده شود.

افرادی که چرایی قدرتمندی داشته باشند با هر چگونگی خواهند ساخت. افراد زیادی هدف انتخاب می‌کنند ولی تنها کسانی که در مسیر اهدافشان، گام بر می‌دارند، پیش می‌روند و به هدفشان می‌رسند که چرایی بسیار قدرتمندی داشته باشند و نیروی چرایی ما زمانی قدرتمند می‌شود که هماهنگ با ارزش‌های اصلی و ارزش‌های زندگی ما باشد. ارزش‌های زندگی همانطور که از اسم آن‌ها مشخص است مواردی هستند که بالاترین اهمیت را در زندگی برای ما دارند، ارزش‌ها می‌تواند برای هر شخصی با دیگری متفاوت باشد، در دنیا موارد زیادی وجود دارد که می‌تواند برای ما با ارزش، کم ارزش یا حتی بی‌ارزش باشند: ارزش زندگی، ارزش علم، ارزش وقت، ارزش پول، ارزش انسان، ارزش دنیا، ارزش دوست، ارزش علم و دانش، ارزش‌های اخلاقی، ارزش کار، ارزش‌های فرهنگی، ارزش خانواده و خیلی موارد دیگر. ارزش‌های زندگی و اصلی ما مانند قطب نما، جی پی اس یا رادار هستند، آن‌ها به ما نشان می‌دهند که از بین بی‌نهایت انتخاب موجود، کدام یکی را انتخاب کنیم که بیشترین هماهنگی با خواسته‌ها و زندگی ما داشته باشد. به همین خاطر یکی از مهم‌ترین کارهایی که در زندگی مان باید انجام دهیم، تعیین و مشخص کردن ارزش‌های زندگی و اصلی مان است.

ما زمانی که کودک هستیم و درک درستی از زندگی نداریم، طبیعی است از پدر و مادر، بزرگ‌ترها، معلمین، دوستان، جامعه و غیره الگوبرداری کنیم و همان ارزش‌هایی را انتخاب کنیم که دیگران انتخاب می‌کنند ولی وقتی به بلوغ فکری رسیدیم، باید ارزش‌های زندگی و اصلی خودمان را مطابق با خواسته‌ها و اعتقاداتمان تعیین کنیم. انسان زمانی بیشترین احساس رضایت و خوشبختی را دارد که مطابق با ارزش‌ها، باورها و اعتقاداتش زندگی کند. کسی که صداقت برای او یک ارزش محسوب می‌شود، اگر در جایی کار کند که مجبور باشد به خاطر شغلش دائم، دروغ بگوید و با افراد دروغگو نشست و برخاست کند، این تضاد در نهایت او را آزرده و افسرده خواهد کرد. از طرفی اگر ارزش‌های زندگی و اصلی مان را تعیین و مشخص کنیم، زندگی کردن، تصمیم گرفتن، انتخاب کردن برای ما بسیار ساده تر می‌شود، مثلاً همان فرد اگر از قبل تعیین کرده بود که صداقت برایش یک ارزش اصلی است و تحت هیچ شرایط ارزش‌هایش را زیر پا نخواهد گذاشت، زمانی که شغلی به او پیشنهاد شود که مجبور باشد دروغ بگوید حتی به آن فکر هم نمی‌کند، بلکه خیلی راحت آن پیشنهاد را رد خواهد کرد. بنابراین اگر بدانیم ارزش‌های زندگی و اصلی مان چیست و از قبل آن‌ها را تعیین و مشخص کرده باشیم، با این کار چارچوبی برای خود در نظر گرفته ایم که تصمیم‌گیری و انتخاب کردن در این چارچوب خیلی راحت‌تر است تا زمانی که هیچ چارچوبی وجود نداشته باشد و ندانیم بر چه اساسی باید تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم. (سبحانی فرد و همکاران، ۱۳۹۷)

با توجه به مفاهیم فوق محقق احتمال می‌دهد که دانش‌آموزان در مدارس ما به دلیل عدم آموزش کافی در خانواده و آموزشگاه از آموزش‌های شیوه‌های ارزش زندگی کردن آگاهی خاصی ندارند که قطعیت این امر نیازمند تحقیق توصیفی و میدانی است؛ بدین جهت در پژوهش حاضر

¹ - Blumberg & Eisner

تلاش شده است تا ضمن طرح مبانی نظری مرتبط با سازه ارزش زندگی کردن و مقیاس شیوه‌های آموزش دادن آن راهکارهایی در زمینه برطرف کردن آن نماید. بدین جهت این تحقیق در راستای پاسخگویی به این سؤال قرار دارد که چه راهکارهایی برای آموزش ارزش زندگی کردن بین دانش آموزان وجود دارد.

روش و ابزار گردآوری اطلاعات

این پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات کاربردی و به لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات توصیفی می‌باشد، شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بررسی منابع مختلف موجود در زمینه مورد مطالعه می‌باشد که با استفاده از آن می‌توان در زمینه آموزش ارزش‌ها به دانش آموزان اقداماتی صورت داد.

ارزش:

ارزش در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است دارند. ارزش‌های گوناگون نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. ارزش‌ها معمولاً از عادات و هنجار سرچشمه می‌گیرند. به طور کلی به کارهایی که برای اعضای گروه اهمیت دارند و آرمان مشترک اعضا گروه تلقی می‌شوند، ارزش می‌گویند. ارزش‌های یک جامعه معمولاً از هنجارهای آن دفاع می‌نمایند و اجازه بروز و ظهور هنجارهای غیر مطلوب را نمی‌دهند. ارزش به صورتی دوگانه در واقعیت وجود دارد. نخست به منزله آرمانی متجلی می‌شود که خواستار پیوستگی است و دعوت به احترام می‌کند. د.م در اشیاء یا رفتارهایی جلوه‌گر می‌شود که آن را به شیوه‌ای عینی یا دقیقاً به شیوه سمبلیک بیان می‌کند. رابینز^۱ ارزش‌ها را به احساساتی که باعث ایجاد خوشی در افراد می‌شود یا سبب دوری کردن افراد از رنج می‌شود می‌نامد. (رابینز، ۲۰۱۱، ص ۱۳۴)

آموزش تأثیر ارزش‌ها به دانش آموزان

ارزش‌های ما حتی می‌تواند روی احساسات، انگیزه‌ها، رفتارها و عکس العمل ما نسبت به مسائل هم تأثیر بگذارد، حتی فکر کردن ما هم از ارزش‌های ما تأثیر می‌گیرد، مثلاً برای کسی که ارزش‌های زندگی و اصلی او ساختن کسب و کار و کمک به رونق اقتصادی کشور است، هر جا که برود نشانه‌هایی از کسب و کار می‌بیند، با کسانی روبرو می‌شود که در این زمینه با او صحبت می‌کنند، پیشنهاد همکاری می‌دهند و هر چیزی که مربوط به کسب و کار باشد، سر راه او سبز خواهد شد. حتی ذهن ناخودآگاهش روی مواردی تمرکز می‌کند و شرایط و موقعیت‌هایی را جذب یا به وجود می‌آورد که مطابق با ارزش‌های زندگی و اصلی او باشد. حالا اگر ارزش‌های یک فرد باهم در تضاد باشد، مثلاً در خانواده‌ای بزرگ شده باشد که پول را کثیف می‌دانند و پول برای آن‌ها ضد ارزش محسوب می‌شود (همانطور که گفتیم ما در کودکی از بزرگترها و جامعه الگو می‌گیریم)، پس آن فرد از خانواده‌اش الگو می‌گیرد و در ناخودآگاهش ثبت می‌شود که پول چیز کثیفی است. حالا او می‌خواهد کسب و کاری راه بی‌اندازد، پیشرفت کند و ثروتمند شود، اگر شرایطی پیش آید که بتواند به این خواسته‌اش برسد و درآمد بیشتری به دست آورد، چون در ذهن ناخودآگاه او ثبت شده است که پول چیز کثیفی است، و درآمد بیشتر یعنی چیزهای کثیف بیشتر، به همین خاطر ناخودآگاه آن شرایط و موقعیت را از دست خواهد داد. (فرهنگی، ۱۳۹۲، ص ۱۱)

علت اینکه افراد زیادی از این شاخه به آن شاخه می‌پزند، اشتباهات زیادی مرتکب می‌شوند، دائم در تقلا هستند ولی در نهایت موفقیت چشمگیری نصیبشان نمی‌شود همین تضاد ارزش‌هاست. آن‌ها دوست دارند موفق و ثروتمند شوند ولی از طرفی پول برای آن‌ها ضد ارزش محسوب می‌شود و حتی اگر پول زیادی هم به دست بیاورند، ناخودآگاه شرایطی به وجود خواهد آمد که تمام آن پول را از دست خواهند داد.

آموزش نظام ارزش‌های زندگی به دانش آموزان

ارزش‌های ما دارای ترتیب و اولویت هستند و هنگامی که مجبور شویم بین دو ارزش یکی را انتخاب کنیم، همیشه ارزش پایین‌تر فدا خواهد شد، مثلاً اگر ارزش‌های یک نفر به این صورت باشد:

۱- خانواده، ۲- سلامتی، ۳- کسب و کار

فرض کنید او در جلسه‌ی مهمی است که خبر می‌دهند یکی از اعضای خانواده‌اش مثلاً پسرش را به بیمارستان برده‌اند و باید خودش را سریع برساند، در این حالت احتمال اینکه جلسه را ترک کند و بین کار و خانواده، خانواده را انتخاب کند بسیار زیاد است، زیرا بالاترین ارزش برای او خانواده است و هیچ چیز برای او از خانواده ارزشمندتر نیست و او حتی کسب و کارش و موقعیت شغلی‌اش را برای خانواده‌اش

^۱ - Rabinz

^۲ - Motive

فدا خواهد کرد. اگر همین فرد متوجه شود که شغلش، سلامتی او را به خطر می‌اندازد مطمئناً شرایطی را به وجود خواهد آورد که چنین اتفاقی نیفتد یا حتی ممکن است آن شغلش را رها کند تا به سلامتی‌اش لطمه نخورد. ما حتی بیشتر با افرادی دوست می‌شویم که نظام ارزش‌های زندگی و اصلی او با ما هماهنگ‌تر باشد، عاشق کسی می‌شویم که ارزش‌هایش به ارزش‌های ما شبیه یا نزدیک‌تر باشد و برعکس از کسانی دوری می‌کنیم که ارزش‌هایش به ارزش‌های ما شبیه یا نزدیک نباشد. (میرزایی، ۱۳۹۵)

آموزش تعیین مجدد ارزش‌های زندگی

قبل از اینکه ارزش‌هایمان را تعیین کنیم لازم است چند نکته را بدانیم.

– ما می‌توانیم چند ارزش اصلی و برای هر کدام چند ارزش فرعی در نظر بگیریم، شاید یکی از ارزش‌های زندگی و اصلی ما کسب و کار باشد و ارزش‌های فرعی آن می‌تواند صداقت در کار، تعهد و تلاش صادقانه باشد.

– ارزش‌ها می‌توانند متناسب با موقعیت تغییر کنند و حتی ما متوجه هم نشویم، بنابراین لازم است ما آگاهانه حواسمان به ارزش‌هایمان باشد. مثلاً شخصی که برای عشق ارزش و احترام زیادی قائل است و متوجه می‌شود که به او خیانت شده است، ممکن است همان لحظه تمام باورهایش در رابطه با عشق زیر سوال برود و نه تنها عشق دیگر برای او ارزش محسوب نشود بلکه ضد ارزش هم محسوب شود.

– گاهی موقعیت ایجاب می‌کند که ارزش‌هایمان را آگاهانه تغییر دهیم، مثلاً ممکن است برای فردی کسب و کارش بالاتر از خانواده‌اش باشد، و در خیلی از مراسم‌های خانوادگی که باید حضور داشته باشد، غایب باشد، همین امر ممکن است باعث سرد شدن خانواده‌اش نسب به او شود و حتی کار به جدایی هم برسد زیرا برای همسر و فرزندان خانواده بالاترین اولویت و ارزش را دارد ولی برای او کسب و کار بالاترین ارزش را دارد و به همین خاطر بین او و خانواده‌اش اختلاف بیفتد، شاید بهترین تصمیم در چنین شرایطی این باشد که آگاهانه اولویت ارزش‌هایش را جابجا کند و خانواده‌اش را در اولویت بالاتری نسبت به کسب و کارش قرار دهد.

با توجه به موارد گفته شده نیاز است که نحوه انتخاب و تعیین ارزش‌ها را به دانش آموزان آموزش دهیم، بهترین حالت این است که آن‌ها را بنویسند تا بهتر بتوانید آن‌ها را درک و اولویت‌بندی کنند.

۱- ارزش‌های زندگی شما چه هستند؟

هر چیزی که برای شما ارزش محسوب می‌شود را یادداشت کنید.

۲- باورها و اعتقادات شما کدامند؟

مثلاً شاید یک نفر بگوید، من باور دارم که باید در شغل صدقت داشته باشم، پس صداقت برای او یک ارزش است.

شاید فرد دیگری بگوید من اعتقاد دارم که هرکسی باید در رابطه با شغلش دائم در حال یادگیری باشد و پیشرفت کند، پس برای این فرد یادگیری و پیشرفت ارزش محسوب می‌شود. حالا همین فرد در اوقات فراغت و بیکاری مطمئناً وقتش را به یادگیری در مورد شغلش اختصاص خواهد داد.

۳- ارزش‌هایتان را بر اساس اولویت مرتب کنید.

کسب و کار برایتان مهم‌تر است یا سلامتی؟

سلامتی برایتان مهم‌تر است یا خانواده؟

پول برایتان مهم‌تر است یا سلامتی؟

۴- از بین ارزش‌هایی که مشخص کردید ۳ ارزش که بالاترین اولویت را دارند مشخص کنید.

۵- در روزهای بعد بارها و بارها این سه ارزش را به خود یادآوری کنید تا ذهن ناخودآگاهتان آن را به عنوان یک ارزش بپذیرد و زمانی که این اتفاق بیفتد ناخودآگاه شرایط و موقعیت‌هایی پیش خواهد آمد که مطابق با این ۳ ارزش اولویت اول باشد. (طالبان، ۱۳۹۶، ص ۳۸-۴۲)

تربیت، راه بهینه سازی آموزش صحیح ارزش زندگی

تربیت، رشد دادن اعتماد به نفس و امیدوار ساختن بچه‌هاست. منظور از تربیت، دادن اعتماد به نفس و امیدواری است. اما چگونه او را تربیت کنیم که امیدوار باشد؟ یعنی معلمش مدام آیه‌ی یأس سر کلاس نخواند. ما در آموزش اینکه چگونه ارزش زندگی کردن را به دانش آموزان بیاموزیم پنج مرحله داریم که باید آن‌ها را تقویت کنیم و ارتقا دهیم: ۱. تفکر؛ ۲. ایمان؛ ۳. علم؛ ۴. عمل؛ ۵. اخلاق. محققان معتقدند ما باید عقلانیت را در دانش‌آموزان ارتقا بدهیم و مبتنی بر عقلانیت، ایمان بسازیم. اگر ذهن قانع شود و دل آرام بگیرد، علم دور آن شکل می‌گیرد. یعنی می‌تواند مجهولات را کشف کند. اما علم باید به عمل منجر شود؛ یعنی در سلوک فردی، اجتماعی، نظام معیشتی، نظام هنری و عبادی او اثر بگذارد.

• کلاس ابتدایی را از حالت کلاس خارج و به فضایی آموزشی- تربیتی تبدیل کنیم؛ همان‌طور که در سند تحول آمده است؛

- رسانه‌های آموزشی دوره‌ی ابتدایی را متنوع کنیم؛
 - روش‌های یادگیری را بر خلیات بچه‌ها بنا کنیم؛
- در دوره‌ی ابتدایی ضرورت دارد مربیان و معلمان حتماً با والدین دانش‌آموزان جلسه‌ی مشترک داشته باشند و درباره‌ی چگونگی آموزش ارزش زندگی کردن صحبت کنند.
- نکته‌ی دیگر این است که دوره‌ی ابتدایی به مربی و مشاور نیاز دارد.
- خروجی این کارها دانش‌آموزی است که توانایی تفکر دارد، محیط اطرافش را دوست دارد، خشونت نمی‌ورزد، به اندازه‌ی خودش از حق دفاع می‌کند، برای یادگیری بیشتر نشاط و علاقه دارد و با بدن سالم و اعتمادبه‌نفس از دوره‌ی ابتدایی خارج می‌شود. (پور الهری، ۱۳۹۰)

آموزش مهارت‌های پایه و اجتماعی شدن

- آموزش مهارت‌های پایه و اجتماعی شدن یکی از راه‌های است که با آن می‌توان نحوه آموزش ارزش زندگی کردن را به دانش‌آموزان آموزش داد. مأموریت‌های دو دوره‌ی ابتدایی را به شرح زیر توصیف می‌کند:
- الف: مأموریت عمده‌ی دوره‌ی اول ابتدایی آموزش مهارت‌های پایه است؛ به این شرح:
- ✓ آموزش مهارت‌هایی برای ورود به دوره‌های بعدی تحصیلی؛
 - ✓ آموزش مهارت‌هایی برای زندگی موفق و شهروند موفق و مؤثر بودن؛
 - ✓ آموزش مهارت‌های پایه‌ی یادگیری مثل مشاهده، طبقه‌بندی، استدلال، استفاده از حواس و به خاطر سپردن و به خاطر آوردن؛
 - ✓ آموزش مهارت‌هایی برای رشد و حضور مؤثر در جامعه و دنیای آینده مثل عزت‌نفس، خویشتن‌داری و خود رهبری.
- اگر هدف ما پرورش این ویژگی‌ها در بچه‌های ابتدایی باشد، مواد درسی که امروز اصالت با آن‌هاست، وسیله‌هایی برای تحقق این ویژگی‌ها در بچه‌ها خواهند بود. محققان تکیه بر بازی‌های دبستانی و نیز طراحی برنامه‌های تلفیقی، از لوازم تدارک فرصت‌ها در این دوره‌اند. در سیاست‌گذاری‌های این دوره، توجه به آزادی عمل کودکان، ایجاد محیط غنی و شاداب برای بروز تفاوت‌های فردی و کسب تجربه‌های دست اول به کمک برنامه‌های منعطف و مشارکت خانواده‌ها ضروری است.
- ب: مأموریت اصلی دوره‌ی دوم ابتدایی اجتماعی شدن است.
- ✓ تدارک فرصت‌های تربیتی برای کمک به یادگیرنده در شناخت توانایی‌ها، محدودیت‌ها و علاقه‌های خود؛
 - ✓ پرورش خلاقیت و قوه‌ی تخیل و تفکر علمی و منطقی؛
 - ✓ درک روابط علت و معلولی؛
 - ✓ توانایی تشخیص و بازشناسی ارزش‌ها (خوب و بد)؛
 - ✓ توجه به تفاوت‌ها و محدودیت‌های دانش‌آموزان در کسب دانش پایه، مفاهیم و مهارت‌های اساسی در حوزه‌های یادگیری در قالب برنامه‌های درسی تلفیقی (که به‌طور هم‌زمان محتوای یادگیری سایر حوزه‌ها را نیز پوشش دهد) برای تعمیق یادگیری؛
 - ✓ تدارک فرصت‌های تربیتی، کسب تجربه‌های فردی و گروهی در محیط مدرسه و خارج از آن، پذیرش مسئولیت در قبال عملکرد خود و دیگران، پرورش روحیه‌ی نظم‌پذیری، قانون‌گرایی و کار جمعی در جامعه‌پذیری دانش‌آموز همراه با مشارکت خانواده.

تقویت پرسشگری دانش‌آموزان

- پورتن^۱ معتقد است پرسشگری دانش‌آموزان می‌تواند این تأثیر مثبت را در زندگی دانش‌آموزان ایفا کند تا ارزش‌های محرک، مفید و مضر که در زندگی در اطراف خود لمس می‌کنند که قادر به تشخیص خوب بودن و بد آن نیستند را از طریق پرسشگری به دست آورند. لذا فردی که ما در دوره‌ی ابتدایی تربیت می‌کنیم، باید ویژگی‌هایی داشته باشد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.
- اولین نکته این است که زبان فارسی و حساب کردن را در حد نیازهای روزمره بدانند. ما اگر فارسی را در زمینه‌ی خواندن، نوشتن و بیان کردن به خوبی آموزش ندهیم، دانش‌آموزان در آینده نمی‌توانند مقصود خود را بیان کنند. شرایط اصلی ارتباط با محیط این است که فرد خودش را به محیط بشناساند. فردی که نتواند منویات خود را بیان کند، به صورتی که معاشانش او را خوب بفهمند، مزاحم توسعه است نه مدافع آن.
 - پس از آن خودآموزی است. یعنی فرد باید خودش معلم خودش باشد و نیازهایش را از طریق خودآموزی برطرف کند. این خصلتی است که با آزادی عمل دادن به دانش‌آموزان برای پرداختن به مباحث مورد علاقه‌شان ایجاد می‌شود. ما باید آزادی عمل و امکانات در اختیار

دانش‌آموزان قرار دهیم تا بتوانند چیزهای جدید خلق کنند و به مفهوم جدید برسند و آنچه را ما به آن‌ها آموزش داده‌ایم در ذهن خود ملکه کنند. مهندس عبدالحسین نفیسی

- خصیصه‌ی بعدی نظم و ترتیب و به دنبال آن برنامه داشتن است. دانش‌آموز باید این ویژگی را قبل از ورود به مدرسه یاد گرفته باشد و در مدرسه کامل شود. فرد باید وقت‌شناس باشد. قدر زمان را بداند، منظم باشد و قوانین مدرسه را رعایت کند. این موضوعات را نه به صورت دستوری، بلکه با به وجود آوردن انگیزه‌ی لازم در دانش‌آموز، از طریق بازی و کارگروهی، باید یاد داد.
 - مسئولیت‌پذیری و در مقابل آن دفاع از حق خود نکته‌ی بعدی است که باید به آن رسید. این دو به هم مربوط هستند. یعنی وقتی فرد مسئولیتی را می‌پذیرد، باید اختیاراتی هم داشته باشد. این اختیارات ناشی از حقوقی است که به فرد تعلق می‌گیرند.
 - قدرت تفکر و تأمل و پرسشگری ویژگی دیگر است. بدترین کار در مدرسه این است که قدرت پرسشگری دانش‌آموزان را سرکوب کنیم. در حالی که تا پرسش در ذهن کودک شکل نگیرد، فکر کردن هم تقویت نمی‌شود. این خصیصه، خلاقیت و تفکر خلاق را در فرد پایه‌گذاری می‌کند.
 - فردی که در دوره‌ی ابتدایی تربیت می‌کنیم، باید فردی خودیادگیرنده و مسئول باشد و بتواند با همه ارتباط برقرار کند. خودش را دوست بدارد و به دیده‌ی احترام به همه نگاه کند.
- لذا این ویژگی‌ها موجب می‌شوند تا دانش‌آموز بهتر بتواند در محیط خود به کنکاش بپردازد و ارزش زندگی خوب را در بطن اجتماع به خوبی فرا گیرد و در مقاطعی که قادر به تشخیص نیست با سوال کردن خود را به درجه فهم در آن زمینه برساند.

جدی گرفتن رشد اجتماعی بچه‌ها

ما باید به بچه‌ها یاد دهیم چگونه می‌توان در محیط زندگی با همه‌ی محدودیت‌های موجود بهتر زندگی کرد. در حقیقت، این همان درس کار و فناوری است که به شدت جایش در نظام آموزشی کشور ما خالی است. درس دیگری که در نظام آموزشی ما مغفول مانده است، ادبیات فارسی است. امروز دانشجویانی که وارد دانشگاه می‌شوند، نمی‌توانند چهار جمله‌ی صحیح را پشت سر هم بنویسند. یکی از مواد درسی دیگری که ضروری است در مدرسه‌های ابتدایی ما مورد توجه جدی قرار گیرد، درس ورزش است. اگر زنگ ورزش مطلوب‌ترین زنگ دوره‌ی زندگی دانش‌آموزان نباشد، قطعاً یکی از خواستنی‌ترین زنگ‌هاست. با ورزش می‌توانیم همه‌ی آموزه‌های اخلاقی، ایدئولوژیکی و فکری را به فرزندانمان بیاموزیم. زندگی جمعی و اجتماعی را می‌توان از طریق ورزش‌های جمعی به بچه‌ها آموخت. می‌توان صبر و مقابله با مشقات زندگی را از طریق ورزش آموزش داد. ما از طریق ورزش می‌توانیم ارزش‌های فتوت، جوانمردی، همکاری و نوع‌دوستی را ترویج کنیم. درس دیگری که در نظام آموزشی دوره‌ی ابتدایی باید به آن به‌صورت جدی پرداخت، درس هنر است. هنر تلطیف‌کننده‌ی روح انسان است. نکته‌ی دیگر توجه به درس تاریخ است که باید در همه‌ی سطوح آموزشی، متناسب با درک و فهم بچه‌ها، ارائه شود. روایت منصفانه از تاریخ می‌تواند سبب شود افراد نسبت به خاک وطن و ارزش‌های ملی و دینی خود وفادار باشند. نکته‌ی آخر اینکه، به قول یکی از متفکران بزرگ جهان، هیچ درد و رنجی بزرگ‌تر از دیده نشدن آدم‌ها نیست. اگر بخواهید کسی را نابود کنید، او را نادیده بگیرید. ما در نظام آموزشی‌مان باید به گونه‌ای عمل کنیم که همه‌ی بچه‌ها دیده شوند، نه اینکه فقط عده‌ی معدودی از آن‌ها دیده شوند. (میرزایی، ۱۳۹۵)

آزادی و مسئولیت

یکی از موضوع‌هایی که امروز در مدرسه‌ها مطرح است، موضوع آزادی و مسئولیت در یادگیری ارزش زندگی کردن است. وقتی هدف ما آموزش شیوه زندگی به بچه‌هاست. باید خودمان آرام‌آرام کنار برویم و بگذاریم نتیجه‌ی اعمال بچه‌ها به خودشان برگردد. معلمان دوره‌ی ابتدایی باید کنجکاوی، پرسش‌ها و حقیقت‌جویی بچه‌ها را به رسمیت بشناسند و با طرح کلیشه‌ای مسائل، خیال‌پردازی‌های بچه‌ها را مسدود نکنند. آزادی بدون مسئولیت وجود ندارد. کاری که در برخی از مدرسه‌های جدید ما اتفاق افتاده، این است که به بچه‌ها آزادی داده شده، ولی از آن‌ها مسئولیتی خواسته نشده دکتر نرگس سجادی‌هاست. در نتیجه، کودک در دنیایی فانتزی رشد می‌کند و احساس می‌کند می‌تواند هر کاری که بخواهد انجام بدهد و هیچ اتفاقی هم نیفتد. یکی از کارهایی که باید در مدرسه‌ی ابتدایی انجام بدهیم، تغییر انگاره از «لِگی» به «مربِیگری» است. یعنی معلمان باید خودشان را از حد فاصل کودک با محیط واقعی خارج کنند و پنجره‌هایی برای آشنایی بچه‌ها با محیط واقعی زندگی به وجود آورند. باید بچه‌ها را مسئول نظافت کلاس یا پاک کردن تخته‌ی کلاس یا مراقبت از بچه‌های کوچک‌تر کنیم. موضوع دیگری که می‌تواند در استقلال کودکان تأثیر بگذارد، بحث همکاری بین بچه‌هاست. هر چه امور در دوره‌ی ابتدایی به‌صورت فردی عمل شوند، چون توانمندی فردی بچه‌ها خیلی کم است، آن‌ها برای انجام کارهایشان به پدر و مادر مراجعه می‌کنند. در حالی که اگر خودشان با یکدیگر همکاری داشته باشند، ممکن است توانمندی‌هایشان به ظهور برسد. بگذاریم نمره‌ی مستمر تأثیر واقعی خودش را بر نمره‌ی پایانی بگذارد. با این حرکت که آینده‌ی کودک در خطر جدی قرار نمی‌گیرد. (خدابنده، ۱۳۹۰)

نقش مهم خانواده در آموزش ارزش زندگی کردن

مطمناً در آموزش شیوه‌های زندگی کردن و پی بردن به ارزش آن نقش خانواده از کلیدی‌ترین نقش‌هاست که مربیان تربیتی و آموزشی می‌بایست در این زمینه آموزش‌های لازم را به شیوه‌های مختلف در اختیار خانواده‌ها قرار دهند، از آنجایی که دانش آموزان تقریباً در حدود هجده ساعت از شبانه روز را در کنار خانواده خود سپری می‌کنند لذا درجه آموزش خانواده‌ها در زمینه آموزش ارزش زندگی کردن می‌تواند بسیار پر اهمیت باشد.

✓ لذا معلمان باید همه جانبه‌نگری را در خودشان ایجاد کنند و به روزآمدی توجه کنند. این روزآمدی را باید هم در فعالیت‌های تدریس و هم در ارتباط با خانواده و دانش‌آموز داشته باشند.

✓ محیط ارزش زندگی کردن را به کلاس درس و مدرسه محدود نکنند. تلاش کنند محیط‌های اثرگذار دیگری، به‌خصوص در خانواده فراهم کنند. اگر در دوره‌ی ابتدایی این اتفاق نیفتد، یادگیری ناقص خواهد بود. بخشی از ارزشیابی بازخوردی است که خانواده می‌گیرد. به همین دلیل، باید با خانواده ارتباط مناسب برقرار کنند. نباید از نقش تربیتی و یادگیری و مربیگری پدران و مادران غفلت کرد. (ملکشاهی، ۱۳۹۰)

یادگیری ارزش زندگی با کودکی کردن

باقری معتقد است ارزش زندگی کردن با کودکی کردن فرد آغاز می‌شود. با نگاه و رویکرد عاملیت، رفتارهایی که از انسان سر می‌زند، تکلیف او را معلوم و هویتش را ترسیم می‌کند. کسی دیگر نمی‌تواند هویت کسی را معلوم کند. انسان مثل چوب نیست که ما آن را به میز تبدیل کنیم. غایت هر انسانی را خودش تعیین می‌کند. او با عمل‌های خودش هویتش را رقم می‌زند. کس دیگری نمی‌تواند هویت کس دیگری را تعیین کند.

با این نگاه، دوران کودکی، دوره‌ی تکوین عاملیت است و راهبرد تربیتی در این دوران، «تمهید برای عاملیت مطلوب» است. اما چطور می‌توانیم تمهید عاملیت مطلوب را انجام دهیم؟

پرورش بدن سالم و چالاک، یکی از اصول اساسی در دوران تربیت کودکی، به بدن مربوط می‌شود. بدن بسیار مهم است، چون حامل غرایز و ذهن کودک است. ما باید جسم کودک را در کانون توجه تربیتی قرار دهیم و از جهت سلامت و قوت این آمادگی را برای او ایجاد کنیم. کودک باید از بیماری‌ها دور بماند و در عین حال قوت را هم با ورزش کردن و فعالیت سالم کسب کند. موضوع بعدی امیال و غرایز است. امیال غریزی در کودک بسیار قوی هستند و کودک نمی‌تواند در مقابل آن‌ها مقاومت کند. به محض اینکه چیزی خواست، باید همان لحظه به آن برسد. این امیال را باید برآورده کرد. اما در زمان ظهور غرایز دو اتفاق بد ممکن است بیفتد: یکی سرکوب و دیگری افراط در ارضای غریزه، سرکوب کردن یا رها گذاشتن غرایز آسیب‌زا هستند. باید امیال به‌طور متعادل برآورده شوند، نه سرکوب بشوند و نه رها.

نکته‌ی دیگر اینکه کودک باید با طبیعت و پدیده‌های طبیعی و موانع طبیعی در برآوردن امیال خود آشنا شود. او باید این دنیای بزرگ را کشف کند تا شناختش غنی شود. شناختی که هم مثبت است و هم منفی؛ هم لذت‌بخش است و هم دردآور. چون در راه این کشف‌ها، موانعی برای او ایجاد می‌شود و با ناکامی‌هایی مواجه می‌شود و می‌فهمد که دنیا فقط جای کام گرفتن نیست و ناکامی هم در آن زیاد است. یکی از راه‌های پرورش اراده‌ی بچه‌ها، همکاری آن‌ها با دیگران است. همکاری با دیگران و انجام کارهای مشترک، علاوه بر رشد عاطفی و اجتماعی کودک، اراده‌ی او را تقویت می‌کند و در عین حال احساس مسئولیت را پرورش می‌دهد. (باقری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳)

آموزش مهارت‌های زندگی

گرشام^۱ معتقد است مهارت‌هایی که به طور گسترده‌ای به توانایی‌های زندگی کردن مربوط می‌شوند عبارت‌اند از:

مهارت‌های گفت و گو (شامل گفت‌مان‌های کوتاه): احوال‌پرسی، گفتن «خواهش می‌کنم» یا «متشکرم»، یاد گرفتن و به کار بردن اسم‌ها، انتخاب موضوعات مناسب برای گفت و گو و دنبال کردن آن، برقراری و حفظ تماس چشمی (البته در اینجا باید به تفاوت‌های فرهنگی توجه داشت)، به‌کارگیری حالت مناسب صورت، استفاده از طنین مناسب صدا، قرار گرفتن در جایگاه مناسب نسبت به دیگران، جلوگیری از رفتار نسنجیده و گوش سپردن فعال. - کنار آمدن با مشاجره‌ها: گفتن «نه»، کنار آمدن با افراد پرخاشگر، واکنش نشان دادن به مسخره کردن‌ها، عذرخواهی کردن، به دست آوردن توجه، کمک خواستن، مهارت‌های مسأله‌گشایی، کنار آمدن با انتقادها، مذاکره - متقاعد کردن، پاسخ دادن به احتیاجات دیگران، احترام گذاشتن به تفاوت‌های فردی. - مهارت‌های دوستی: دوست شدن، تشکر کردن و

^۱ - Gresham

مورد امتنان قرار گرفتن، شوخی کردن و پاسخ دادن به شوخی‌ها، رعایت کردن نوبت، داشتن ظاهر تمیز و آراسته، هماهنگ بودن با فرهنگ گروه همسالان، اهمیت دادن به عرف و آداب اجتماعی در زندگی روزمره.

مهارت‌های گروهی: گوش کردن، برقراری تماس چشمی، به خوبی ارتباط برقرار کردن، پرسیدن سؤال، رهبری و هدایت، جلب اعتماد، تصمیم گرفتن، مهار مشاجره‌ها، تشویق کردن، قبول همکاری و تشریک مساعی، درک نظرات سایرین و از همه مهم‌تر احترام به تفاوت‌های فردی. آموزش فراگیر رویکردی مبتنی بر عادی‌سازی است و هدف آن آماده کردن افراد با نیازهای ویژه برای زندگی مناسب در جامعه است در آموزش مهارت‌های گروهی ممکن است مشکلاتی بروز کند که راه حل‌های احتمالی به شرح زیر هستند:

تسلط یک یا چند نفر از اعضای گروه: نقش‌های ناسازگار ولی مرتبط را به فرد محول کنید (نظیر مشاهده کننده یا ثبت کننده)، مقررات را با کمک گروه تعیین کنید (برای نمونه، هر نفر در گروه چه مدتی را میتواند صحبت کند و افرادی که ریاست طلب نیستند را تحسین کنید).

مشارکت نداشتن: مقرراتی برای مشارکت ایجاد کنید (برای نمونه، هر شخص باید حداقل یک بار صحبت کند و صحبت گوینده را نباید قطع کرد)، نقش‌های غیر تهدیدآمیز (نظیر مسئول ثبت وقت) را بر عهده‌ی افراد دچار مشکل بگذارید و شیوه‌های مشارکت را تعیین کنید.

مشاجره: مهارت‌های حل مشاجره را آموزش دهید (نظیر سازش و راهبردهای برد دو طرفه) و به گروه اطلاع دهید که به عنوان آخرین راه حل، شما برای واسطه شدن در دسترس هستید.

رفتار نامناسب مداوم: افراد را بدون تنبیه کردن، به طور موقت از گروه اخراج کنید و ارتباطات رفتاری ساده را گسترش دهید.

مدل آموزش عمومی که در بیشتر برنامه‌های مهارت‌های زندگی به کار میرود به نقل از پلامر^۱ شامل مراحل زیر است:

۱- **تعریف:** مهارتی را که می‌آموزید، توصیف کنید. در این زمینه که چرا این مهارت ویژه مهم است و چگونه کاربرد آن به ایجاد رابطه کمک می‌کند، بحث کنید. مهارت را می‌توان با استفاده از فیلم کوتاه، یک عکس یا کارتون، یک نمایش عروسکی و یا تذکر دادن به دانش آموز و راهنمایی او به فعالیت‌هایی که در گروه همسالان در جریان است، شرح داد. شما به عنوان معلم می‌توانید بگویید: نگاه کن او چطور در ساختن دیوار به دیگری کمک می‌کند. نگاه کن چطور آن دو دختر در ساختن پازل به هم کمک می‌کنند. به من بگو آن‌ها به یکدیگر چه می‌گویند.

۲- **الگوسازی:** مهارت را الگو کنید. مهارت را به چند جزء ساده تقسیم کنید و خودتان آن را به روشنی شرح دهید یا یک دانش آموز را انتخاب کنید تا این کار را انجام دهد.

۳- **تقلید و تمرین:** دانش آموز یک مهارت را در محیطی که در آن آموزش دیده است، امتحان می‌کند. برای اینکه این امر موفقیت‌آمیز باشد، شما به عنوان معلم از دانش آموز بخواهید دوباره در مرحله اجراء، با دقت توجه کند و آنچه را که شما شرح می‌دهید به خاطر بسپارد.

۴- **بازخورد:** این مرحله باید اطلاع دهنده باشد. شما به عنوان معلم می‌توانید بگویید: «شما هنوز آن را کاملاً یاد نگرفته‌ای باید هنگام صحبت به او نگاه کنی. دوباره سعی کن»، «این بهتر است. نگاه کردی و لبخند زدی. خوب است». بازخورد از راه یک ضبط ویدیویی می‌تواند در بعضی مواقع سودمند باشد.

۵- **ایجاد فرصت:** فرصتی فراهم کنید تا دانش آموز مهارت را به کار بندد. شما به عنوان معلم می‌توانید با توجه به مهارتی که آموزش می‌دهید کارهای گروهی کوچک یا فعالیت‌های کاری دو به دو ترتیب دهید تا مهارت‌ها در کلاس و یا دیگر مکان‌های طبیعی تعمیم یابند.

۶- **تقویت متناوب:** نمونه‌هایی که در آن دانش آموز مهارت‌ها را بدون اجبار، در مواقع دیگر روز یا در هفته‌های بعد به کار می‌گیرد زیر نظر بگیرید. به او پاداش و تقویتی توصیف کننده بدهید. به پایداری مهارت پس از اکتساب آن توجه کنید.

نکات قابل توجه در آموزش مهارت‌های اجتماعی به دانش آموزان با نیازهای ویژه

- ترغیب دانش آموزان به تجزیه و تحلیل آنچه که مهارت‌های اجتماعی را شکل می‌دهند.

- آموزش مستقیم مهارت‌های اجتماعی

- توضیح و مدلسازی اجرای مهارت‌های اجتماعی؛ برای نمونه، هر مهارت را می‌توان به این شکل‌ها نشان داد: استفاده از الگوهای زنده، ایفای نقش، نمایش صامت (پانتومیم)، استفاده از پخش تصویری (متوقف کردن فیلم در جاهای حساس به منظور بحث درباره‌ی رفتارها و عکس العمل‌های مناسب)

- تقویت رفتارهای مناسب (نه فقط تمرکز بر رفتار "نامطلوب")

- کمک کردن به دانش آموزان در به خاطر سپردن ارتباط رفتارهای آشکار در موقعیت‌های مشخص (مثلاً اگر کسی از تو بپرسد می‌خواهی بازی کنی، چه پاسخی می‌دهی؟)

- استفاده از بروشور و دفترچه برای نشان دادن شرایط اجتماعی زندگی واقعی و مشکلات مربوط به مهارت‌های اجتماعی - طراحی تکالیف کلاس در جهت افزایش اطمینان، پذیرش، مشارکت و پشتیبانی متقابل بین دانش‌آموزان و اهمیت دادن به مهارت‌ها و دانش‌های گوناگون - آموزش مهارت‌های اجتماعی تا حد ممکن در موقعیت‌های طبیعی. کمک به دانش‌آموزان در جهت انتقال مهارت‌ها از یک شرایط به شرایط دیگر (بدون تمرین در تعمیم دادن مهارت‌های اجتماعی، غالباً خیلی کم می‌توان آن‌ها را در موقعیت‌های متفاوت به کار برد)

- موافق بودن تمامی مربیان مدرسه و والدین دانش‌آموزان با اهداف برنامه‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی به منظور تقویت مستمر آن‌ها

- آموزش مداوم مهارت‌های اجتماعی و نظارت و ارزشیابی آن‌ها از طریق مشاهده، استفاده از فهرست واریسی (چک لیست)، مصاحبه با والدین و غیره.

- فراهم کردن فرصت‌هایی برای تمرین کردن مهارت‌ها و ارایه تشویق‌های توصیفی

- توجه به زمان‌هایی که دانش‌آموز مهارت را بدون راهنمایی شما، به عنوان معلم انجام می‌دهد.

- توجه به نقش مهمی که شما، به عنوان معلم در ترغیب تعاملات اجتماعی میان دانش‌آموزان با نیازهای ویژه و همسالانشان ایفا می‌کنید.

- فراهم کردن فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه تا در همه فعالیت‌های گروهی داخل و خارج از کلاس شرکت کنند. برای این کار شما به عنوان معلم لازم است

محیط کلاس را به گونه‌ای ترتیب دهید که رقابت، عنصر اساسی و غالب نباشد و هم چنین راهبردهای گروهی کردن را به منظور تشویق تشریک مساعی در میان دانش‌آموزان، دست کم در بخشی از ساعت روز به کار بگیرید. زمانی که از کار گروهی به صورت یک راهبرد استفاده می‌کنید توجه به نکات زیر بسیار اهمیت دارد:

۱- تشکیل گروه‌ها و مشخص کردن کار هر کدام، به تنهایی کافی نیست. باید به اعضای گروه تعلیم داد که چگونه با یکدیگر کار کنند. باید آنها را تشویق کرد که با یکدیگر همکاری کنند، مثلاً به نظرات دیگران گوش دهند، با هم مشورت کنند، به یکدیگر پاداش بدهند و پیشنهاد کمک کنند. اگر تکلیف شامل یادگیری مضمون خاصی است، باید به دانش‌آموزان تعلیم داد که چگونه مطلب را حفظ کنند و یکدیگر را در آن بیازمایند.

۲- معلم باید با دقت بر فعالیت‌های گروهی نظارت کند و در مواقع ضروری برای ارائه پیشنهادها، تشویق به مشارکت در انجام یک تکلیف، ستایش نمونه‌هایی از همکاری و کار گروهی و سرمشق قرار دادن رفتارهای مشارکتی، مداخله کند. چنانچه معلم (مربی یا والدین) به عنوان یک عضو از گروه بدون تسلط بر موقعیت، فعالیت کند میتواند به بعضی گروه‌ها کمک کرد که به گونه کارآمدتری فعالیت کنند.

۳- معلم باید راه‌های واگذاری تکالیف فردی را به دقت برنامه ریزی کند (تقسیم کار) و روشی را که هر دانش‌آموز می‌تواند با دیگری همکاری کند، روشن نماید. برای مثال «رضا! شما می‌توانی در نوشتن به علی کمک کنی و او می‌تواند به شما در علامت‌گذاری فهرست عناوین کمک کند». پاداش‌های احتمالی برای تعامل با دیگران باید توضیح دهنده باشد: «کار خوبی کردی حسین! این خوبه که به امیر در یادداشت کردن کمک می‌کنی»

۴- تعداد اعضای گروه اغلب مهم است. جانسون^۱ پیشنهاد می‌کند که اگر دانش‌آموزان، کم سن هستند و در کار گروهی ناآشنا می‌باشند، گروه باید ۳ یا ۴ نفره باشد. معلم باید ترکیب گروه را به دقت کنترل نماید تا از ناسازگاری اعضاء، جلوگیری کند نتایج مطالعات جامعه سنجی میتواند در تعیین یار مناسب برای کودکانی که محبوبیت کمتری دارند، مفید باشد.

۵- انتخاب موضوع و تکلیف برای کار گروهی بسیار مهم است و معلم باید در فعالیت‌های گروهی، گفتگو را تشویق کند. تکالیف باید تشریک مساعی و کارگروهی را در نظر داشته باشند. موضوعاتی نظیر تهیه یک تابلو نمایش دیواری بر اساس آخرین بازدید از باغ وحش، طرح ریزی و تمرین اجرای نمایش‌های کوچک، ترتیب یک جشن، فعالیت‌های ورزشی، یادگیری یک مسئله ریاضی در این زمینه سودمند هستند. (مادن و اسلاوین، ۲۰۱۰)

۶- نکته مهم این است که باید به اعضای گروه همسالان تأکید کرد تا روابط اجتماعی با کودکان دچار ناتوانی را تقویت و پایدار سازند، ولی بیشتر آن‌ها از روش‌هایی که می‌توانند به این منظور استفاده کنند، غافل هستند و شاید لازم باشد که به آن‌ها نشان داد چطور ارتباط را آغاز کنند، چطور دانش‌آموز با نیازهای ویژه را به یک فعالیت دعوت کنند و یا به او کمک کنند و ...

بحث و نتیجه گیری :

هر چند آموزش و پرورش رسمی که از دوره ابتدایی شروع و تا قبل از تحصیلات دانشگاهی ادامه می‌یابد می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در فرآیند رشد و تربیت علمی، اجتماعی، اخلاقی، فکری و... دانش‌آموزان ایجاد کند. اما این وظیفه تنها به آموزش رسمی بر نمی‌گردد، زیرا بدون حمایت سایر عناصر و نهادهای دیگر قادر نیست جامعه را بازسازی کند. بر این اساس است که آموزش و پرورش غیر رسمی تنها موضوعات آموزشی که به طور سنتی در مدارس تدریس می‌شود معنا نمی‌دهد، بلکه شامل تجربیات کلی است که یک دانش‌آموز از طریق فعالیت‌های زیادی که در مدرسه، در کلاس درس، کتابخانه، آزمایشگاه، زمین تجاری، مسجد، خانواده، سینما، تئاتر و... بدست می‌آورد. در مورد کل زندگی برنامه درسی می‌شود که می‌تواند زندگی دانش‌آموزان را در تمام موارد تحت تاثیر قرار دهد و به او در تکوین ارزش‌ها کمک کند. پرورش ارزش‌های انسانی از راه تلاش و فعالیت مداومی که فرد را از قلمرو ارزش‌های خادم (فرعی) به ارزش‌های مخدوم (اصلی) سوق می‌دهد عملی می‌شود. بنابراین باید نظام غیر رسمی و هم نظام غیر رسمی به صورت هماهنگ و مکمل رشد فرد را در این مسیر هدایت کنند.

بی تردید آموزش ارزش‌های زندگی کردن، زمینه بسیار مهمی برای کار با دانش‌آموزان با نیازهای ویژه آموزشی است. باید به خاطر سپرد که آموزش دادن ارزش‌های زندگی در کلاس، ارزش محدودی دارد. ارزش‌های زندگی را باید تا جایی که ممکن است در موقعیت‌های طبیعی آموزش داد، همچنین برای تضمین اینکه دانش‌آموزان پیام‌های واضحی را درباره‌ی رفتارهای اجتماعی قابل قبول و غیرقابل قبول دریافت کنند، لازم است تمامی مربیان مدرسه و والدین دانش‌آموزان با اهداف برنامه‌های آموزش ارزش‌های زندگی موافق باشند، آن‌ها را درک کرده و به طور مستمر تقویت کنند.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان به این نتیجه رسید، که آموزش شیوه‌های ارزش زندگی کردن می‌تواند در بافت‌های مختلف به طور رسمی (مدرسه)، غیر رسمی و در خانواده شکل بگیرد. لذا با توجه به مسئولیت مهم مربیان در تأمین و آموزش ارزش زندگی کردن به دانش‌آموزان و افزایش آگاهی و آموزش مستمر آن‌ها، گنجاندن مطالب آموزشی در خصوص کنترل و پیشگیری از ارزش‌های پرخطر در مواد درسی و تشکیل یک کمیته مشورتی آموزش دهنده در مدرسه به نظر می‌رسد تا در سایه این آموزش‌ها بتوان شیوه‌های ارزش زندگی کردن را به دانش‌آموزان آموخت.

منابع

- باقری، سیما، (۱۳۹۷). بررسی شیوه‌های زندگی سالم در مدارس تهران، فصلنامه شیوه‌های نوین در علوم تربیتی، شماره ۱، صفحه ۱۲۳.
- بوالهری، جعفر، (۱۳۹۶). ارزش‌ها و رفتارهای آموخته شده در زندگی، مجله پزشکی هرمزان- شماره ۳، صفحه ۲۲۱.
- خدابنده، گل‌بهار و ناصری‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). بررسی شیوه‌های زندگی در سایه ارزش‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- گیدنز، آنتونی (۲۰۱۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰ الی ۱۶۷.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۶)، دینداری و بزهکاری، تهران، فجر اسلام، زمستان ۱۳۹۶، ص ۳۸ الی ۷۱.
- ملکشاهی، فریده و مومن‌نسب، مرضیه (۱۳۹۰). تاثیر آموزش پیشگیری از رفتارهای پرخطر بر آگاهی و نگرش مربیان مدارس ابتدایی خرم آباد، فصلنامه نوآوری آموزشی، صفحات ۵۴-۵۷.
- میرزایی، الهه (۱۳۹۵). شیوه‌های زندگی سالم و ارزش‌های تاثیر گذار در زندگی، دهمین کنگره سراسری رفتارهای پرخطر، زاهدان.
- Accident Analysis and Prevention, 41-47.
- Bowd, A. (1990). Exceptional children in class (2nd edn), Melbourne: Hargeen ..Gronlund, N.E.(1985) Measurement and Evaluation in Teaching (5th edn), New York:
- Gresham, F. M.(1982). Social skills instruction for exceptional children, Theory into Practice.
- Helping Adolescents Adults to Bulid Self-Esteam, Jessica Kingsley Publishers London And Philiadelphia.
- ubishers London And Philiadelphia.
- Hill, Mark. 2015. "UNSW Embryology Normal Development- Puberty". Embryology. Med.unsw.edu. ac. Retrieved, 3-9.
- Madon, S & Eslavin. (2010). The Role of Adolescents Adults, Embryology. Publishers London And Philiadelphia.
- Plummer, d, (2014). Helping Adolescents Adults to Bulid Self-Esteam, Jessica Kingsley P Plummer, d, (2014).
- Porton, L.E. (2010). Guiding A Child or Teen in risk Assessment. Adolescent Risk-Taking.
- Rowe, R & Maughan, B. (2009). The Role of Risk-Taking and eroors in children Liability to unintentional.